

## عوامل فرصت‌سوزی از منظر نهج البلاغه

سید رسول حسینی نیاز<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۶/۰۲/۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۰۷/۰۲/۱۴۰۳

### چکیده

همچنان که فرصت‌ها بر اثر عواملی خلق می‌گردند و برخی شرایط و زمینه‌ها در تکوین فرصت اثر می‌گذارد، درباره هدررفت فرصت‌ها نیز همین امر صدق می‌کند. به عبارتی، زمینه‌ها و عواملی وجود دارند که سبب عدم بهره‌برداری فرصت‌ها می‌گردند؛ یعنی این عوامل موجب فرصت‌سوزی می‌شوند. این تحقیق، با استفاده از آموزه‌های نهج‌البلاغه و دیدگاه‌های دینی و فرادینی به مبحث عوامل فرصت‌سوز و مباحث پیرامون آن پرداخته شده است که با استفاده از منابع کتابخانه، به روش کیفی و به صورت توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که عوامل و شرایط فرصت‌سوزی، انواع و اشکال مختلفی دارند. برخی فردی و روان‌شناختی و برخی هم اجتماعی هستند. تعدادی از این عوامل را می‌توان به شکل راحت‌تری کنترل نمود؛ اما برخی به سختی به انقیاد درمی‌آیند. امام علی (علیه‌السلام) همچنان که از شرایط و عوامل تکوین و خلق فرصت سخن گفته‌اند، از عوامل و شرایط فرصت‌سوزی نیز صحبت کرده‌اند که این نوشتار به این عوامل اختصاص دارد.

**کلیدواژگان:** فرصت، فرصت‌سوزی، نهج‌البلاغه، امیرالمؤمنین (ع)

<sup>۳</sup> دانش پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته قرآن و حدیث دانشگاه معارف.

## مقدمه

در جهان کنونی که روزبه‌روز بر اثر جهانی‌شدن، بخش‌های مختلف جهان به سرنوشت یکدیگر پیوند می‌خورند، حرکت مطابق سرعت تحولاتی جهانی، یک نیاز اساسی است و چنانچه هر فرد یا جامعه‌ای که نتواند مطابق با این سرعت حرکت کند، از رسیدن به مقاصد خویش باز می‌ماند. البته حرکت متناسب با آهنگ تحولات جهانی، نیازمند داشتن فرصت‌های متعددی در حوزه‌های آموزش، بهداشت و درمان، اقتصاد، مشارکت سیاسی، فرهنگ و هنر، رسانه، حمل‌ونقل، و بسیاری از امور دیگر است که همه آنها را در عبارت «فرصت» خلاصه می‌کنند.

اصطلاح فرصت، در قاموس سیاسی و اجتماعی و به عبارتی، فرهنگ عمومی؛ آن‌چنان دارای اهمیت است که بسیاری از کشورهای پیشرفته کنونی، به وجود فرصت برابر برای شهروندان خود، می‌بالند. بسیاری از مراکز آموزشی، مدارس، و دانشگاه‌ها، با تبلیغ ایجاد فرصت برابر برای دانش‌آموزان، به جلب و جذب آنها می‌پردازند.

این اصطلاح، در گفت‌وگوهای روزمره بسیاری از مردم شنیده می‌شود؛ به‌خصوص طبقات پایین جامعه که اگر فرصت یکسانی در آموزش، بهداشت، و گزینش شغل می‌داشتند، می‌توانستند به جایگاه و مرتبه برتری دست یابند.

امروزه، «فرصت» بحثی مهم و اساسی است و نقشی بی‌بدیل در سرنوشت هر فرد و جامعه دارد و کالایی است پُربها و نایاب که به‌راحتی به دست نمی‌آید؛ اما به آسودگی و در چشم بر هم‌زدنی ضایع و نابود می‌شود. بررسی عنوان «موفقیت» که به یک صنعت تبدیل شده و ده‌ها کتاب با عناوین مختلف، مجلات، و وبگاه‌های اینترنتی با میلیون‌ها دلار ثروت؛ نشان می‌دهد که اساس این صنعت، بر محور امید و وعید است؛ یا به عبارتی، به مخاطبان و مشتریان، می‌آموزند که فرصت‌های زندگی‌شان را خلق کنند و از فرصت‌های موجودشان بهره ببرند. این در حالی است که امام اول شیعیان، علی (علیه‌السلام)، چه در نهج‌البلاغه و چه در سایر متون روایی مباحثی ارزشمند و ژرفی را در خصوص فرصت بیان فرموده‌اند.





این نوشتار در صدد است با استفاده از منابع دینی و فرادینی، عوامل فرصت سوز انسان را شناسایی کند تا برای مقابله با از دست رفتن فرصت‌ها اقدام نماید. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: عوامل فرصت سوزی از منظر نهج البلاغه چیست؟

## عوامل فرصت سوز

### - خودپسندی

حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۲۱۲ «نهج البلاغه» به یکی از آثار سوء «خودپسندی» اشاره کرده، می فرماید: (خودپسندی انسان، یکی از حسودهای عقل اوست)؛ «عُجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدٌ حُسَادٍ عَقْلِهِ».

حسود کسی است که به نعمت‌هایی که به انسان رسیده رشک می ورزد و آرزوی زوال آنها را دارد و همین امر سبب می شود به دشمنی با او برخیزد و هر کاری از دستش ساخته است، در این راه انجام دهد، چهره او را در جامعه نازیبا نشان دهد، عیوب او را فاش سازد، افراد را از طریق شایعه پراکنی از وی دور کند و حتی به خانواده و فرزندان او دشمنی ورزد، اگر بتواند، کسب و کار و مقام او را از وی بگیرد و اگر نتواند در مسیر آن مانع تراشی کند. اینها کارهایی است که یک حسودِ عنود و کینه توز انجام می دهد. خودپسندی در برابر عقل انسان نیز همین کارها را انجام می دهد، قدرت عقل را از انسان می گیرد و او را به خطا می افکند، عیب انسان را ظاهر می سازد، مردم را از او متنفر می کند، حتی خانواده او را گرفتار مشکلات می کند، جاه و مقام او را متزلزل می سازد و گاه اموال و ثروت او را از دستش می گیرد، چرا که مردم هرگز حاضر به همکاری با افراد خودپسند و خودخواه نیستند.

بنابراین، این تعبیر که «خودپسندی یکی از حسودهای عقل انسان است» تعبیری بسیار رساست که تمام نکاتی را که در بالا گفته شد در بر دارد و این است معنای فصاحت و بلاغت که انسان در ضمن عبارت کوتاهی حقایق فراوانی را بیان نماید. در ضمن تعبیر به «أَحَدٌ حُسَادٍ عَقْلِهِ»؛ (یکی از حسودهای عقل)، نشان می دهد که عقل انسان حسودهای دیگری نیز دارد که از آن جمله هوای نفس و استبداد به رأی و تکبر است و در عوامل ظاهری نیز شراب و مواد مخدر، دشمن و حسودِ عنود و کینه توز عقل اند.





السلام) می‌فرماید: «من بیماران غیر قابل علاج را درمان کردم و حتی مردگان را به اذن خدا زنده نمودم؛ ولی نتوانستم احمق را درمان کنم و هنگامی که از حضرت سؤال می‌کنند: احمق کیست؟ بارزترین صفت او را عجب و خودپسندی ذکر می‌کند و این اعجاب سبب می‌شود که تمام فضائل را مخصوص خود بداند و تمام حقوق را ویژه خود بشمارد و هیچ حقی برای دیگری قائل نباشد». در آخر آن حدیث آمده است: «فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ؛ این همان احمقی است که راهی برای درمان او نیست». (مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱۳، ص ۶۳۵).

همچنین امام (علیه‌السلام) در حکمت ۳۷۱ می‌فرماید: «الْحَرِصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعُ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ؛ حرص، کبر، و حسد، انسان را به فرورفتن در گناهان فرا می‌خواند».

یعنی این سه خصلت نه تنها موجب فرصت سوزی می‌شوند؛ بلکه موجب ایجاد هلاکت و فرصت منفور را برای فرد به ارمغان می‌آورند.

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «الْمَسَالَةُ خَبَا الْعُيُوبِ وَمَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ»؛ سؤال کردن، سرپوش عیب‌ها است و کسی که از خود راضی باشد، دشمنانش زیاد خواهند شد.

یعنی خودپسندی موجب از دست رفتن فرصت دوستی و تعامل با دیگران و در مقابل، موجب زیاد شدن دشمنان خواهد شد.

### -عدم تعقل

سخن‌گفتن و اثبات این نکته که عدم تعقل یکی از عوامل فرصت‌سوزی است، کار دشواری نیست و با اندک تأملی، می‌توان بدان پی‌برد؛ ولی تبیین و تدوین آن، نیاز به دقت و توضیح دقیق دارد.

افرادی که در امور تعقل نمی‌کنند، نمی‌توانند ارزیابی درستی از واقعیات، چگونگی، جهت وقایع، علل پدیده‌ها، نتایج، و عاقبت کار و تصمیمات داشته باشند. در نتیجه، نمی‌توانند فرصت‌ها را به درستی تشخیص دهند. بررسی آیات قرآن و روایات، نشان می‌دهد توجه به تعقل، خردورزی، و اندیشیدن در عواقب امور، جزء پرکاربردترین عبارات

و اصطلاحاتی است که هم در قرآن و هم در روایت از آن استفاده شده است. این همه سفارش اکید، نشانگر آن است که آدمی در زندگی، به‌رغم برخورداری از قدرت تعقل و اندیشه ورزی، عموماً از آن بهره نمی‌گیرد؛ حتی برخی پژوهش‌ها در علوم رفتاری و اجتماعی، این موضوع را تایید می‌کند.

انسان‌ها با اینکه علاقه به وانمود کردن رفتار عقلانی دارند، اما در واقع بیشتر رفتار آنها فاقد جنبه‌های عقلانی و خردورزانه است. (کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ص ۳۲۵ - ۳۴۰). و بر نیز در تقسیم‌بندی رفتار آدمی، معتقد بود رفتار آدمی سرچشمه‌های مختلفی دارد؛ برخی از کنشگری افراد، کنش سنتی هستند، برخی کنش عاطفی، و برخی عقلانی معطوف به هدف. روشن است که حجم گسترده‌ای از رفتارهای آدمیان، خارج از عقل است. ضمن اینکه باید در نظر داشت، اقدام نیت معطوف به هدف نیز عموماً در خدمت اهداف مادی فرد بوده و گاه، در تعارض با عقلانیت ذاتی اوست. (ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۴۴ - ۷۸). بنابراین، طبق آیات و برداشت‌هایی که از متون دینی می‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که افراد برای انجام رفتارهای خود، به احساسات و عواطف، اهداف زودگذر، امیال، هواهوس، عادت‌ها، سنن، آداب و رسوم، و گاه عقل متکی هستند. از همین رو است که خداوند می‌فرماید: «وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (العنکبوت (۲۹): ۶۳).

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بسیار بر تفکر و تعقل تأکید دارند و آن را از مواهب الهی برای بندگان می‌دانند. ایشان در عظمت تفکر و مذمت عدم تعقل، سخنان بسیاری دارند که به برخی از آنان اشاره می‌شود.

امام علی (علیه‌السلام) در خطبه ۲۲۴ می‌فرماید: «نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلَالِ»؛ پناه می‌بریم به خدا، از خفتن عقل و زشتی لغزش. (نهج‌البلاغه، خ ۲۲۴). همچنین در حکمت ۲۱۹ می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»؛ بیشترین محل زمین خوردن‌ها و لغزش خردها، در پرتو درخشندگی طمع‌هاست. (همان، ح ۲۱۹).

\*\*\*





قَدْ سُلَّ عَنْ الْعَاقِلِ فَقَالَ (عليه السلام): هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ. فَحَقِيلٌ: فَصِيفُ لَنَا الْجَاهِلِ، فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ.

امام علی (علیه السلام) در پاسخ به این پرسش که خردمند کیست؟ فرمودند: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود به کار می‌برد. عرض شد: نادان را نیز برای ما توصیف فرما! فرمود: توصیف کردم. (همان، ح ۲۳۵).

همچنین امام علی (علیه السلام) در حکمت ۴۵۰ می‌فرماید: «النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَأَلْتَهُمْ مَتَعَنَّتْ، وَ مُجِيبُهُمْ مَتَكَلَّفَ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرِدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَا وَالسُّخْطُ»؛ مردم کوتاه اندیش و کم خردند مگر آن کس که خداوند مصونش بدارد، پرسش کننده‌شان آزار دهنده است و پاسخ دهنده‌شان در جواب گفتن دچار تکلف. اگر در میان‌شان صاحب رأی و اندیشه‌ای هم باشد، خشم و خشنودی (و حب و بغض) او را از اظهار رأی درست باز می‌دارد. (همان، حکمت ۴۵۰).

در این سخنان و سخنان دیگری که به دلیل ضیق مقام، ذکر نمی‌شوند، امام (علیه السلام) به صراحت تمام، عدم تعقل و تفکر را مذمت کرده و به تمجید از عقل و عقلا پرداخته‌اند. این امر نشان از اهمیت تعقل و تفکر در دیدگاه ایشان و منشأ تحصیل فرصت‌ها بودن عقل است. در مقابل، عدم اتکا به عقل، موجب فرصت سوزی‌های بسیاری خواهد شد که در روایات زیادی بدان اشاره شده است.

### -تسویف-

انسان‌ها همواره در غفلت به سر می‌برند یا خود را به غفلت می‌زنند؛ همچنان که افراد خود را به خواب می‌زنند. رحمت و بخشش خداوند، چنان بی‌کران و بی‌حد و حساب است که شخص از یاد می‌برد که خداوند در عین اینکه رحمت و بخشایش بی‌حد و مرز دارد، در عین حال، دارای صفاتی چون عدالت و منتقم نیز می‌باشد؛ چنانکه می‌فرماید: «مَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.» (زلزال (۹۹): ۷ و ۸).

یعنی اگر ذره‌ای خوبی کنی، پاداش آن را خواهی دید و اگر ذره‌ای بدی کنی، مجازات آن را نیز خواهی دید و نیز اینکه خداوند، منتقم ظلم‌هایی است که ظالمان در حق ضعیف‌ها و مظلومان روا داشته‌اند. اما انسان‌ها با فرو افکندن خود در تسویف، (از ریشه

(س و ف) یعنی واگذاری به آینده و محول کردن انجام کار به آینده است. همواره به عقب برمی‌گردند که فرصت‌هایی بسوزند و نابود شوند.

جهل و بی‌خبری، موجب نابودی فرصت می‌شود؛ اما از آن بدتر، تسویف است که یکی از عوامل اصلی و بنیادین فرصت‌سوزی است. حال پرسش این است که چگونه می‌شود که تسویف روی می‌دهد و چگونه چیزی است؟ تسویف به معنای لغوی، یعنی سوف سوف کردن، به تأخیر انداختن امور، و کارها را به فرداها افکندن. در ادبیات دنیای کنونی، به آن، گاه بیماری گفته می‌شود. بیماری به تعویق اندازی و یا سندرم فردا (آتش پور و امیری، چگونه می‌توان در محیط کار از تعلل‌ورزیدن جلوگیری کرد، ص ۳۶ - ۴۱). سالانه کتاب‌های بسیار و سمینارهای فراوانی برای کنترل و غلبه بر این ویژگی برگزار و نشر می‌شود. در ادبیات دینی و به خصوص در روایات، به تسویف توجه بسیاری شده است. چنانچه امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

لَا تَغْتَرُوا بِالْمَنَىٰ وَ خَدَعَ الشَّيْطَانُ وَ تَسْوِيفِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوُّكُمْ حَرِيصٌ عَلَىٰ إِهْلَاكِكُمْ.  
 فریب مکرهای ناگهانی شیطان را نخورید تا شما را به تسویف بکشاند، زیرا او در

کمین هلاکت و نابودی شماست. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۰۰).

افراد تعویق‌انداز یا اهل تسویف، در همه امور معنوی و دنیوی خود، هیچگاه موفق نمی‌شوند، زیرا آنها کار را در زمان مناسب انجام نمی‌دهند و زمانی که انجام می‌دهند، دیگر زمان مناسب آن پایان یافته و آن زمان، مربوط به کار دیگری بوده است. منظور از تسویف در امور معنوی در ادبیات دینی، یعنی به تعویق و تأخیر انداختن توبه، نماز، ادای دیون، و... در امور دنیوی یعنی تأخیر در وظایف کاری و شغلی یا در کلیه حیات و زندگی و... البته در ارتباط با تسویف و تعویق‌انداختن، جای خاطر نشان کردن است که مقدار و ژرفای این بیماری و کمیت آن، به تیپ‌های شخصیتی، مشاغل، تجارب تحصیلی و حرفه‌ای، و طبقه اجتماعی بستگی دارد. برای نمونه، معتادان به مواد مخدر و الکل و یا اعتیادهای جدید مثل اعتیاد به اینترنت، از جمله عوامل اصلی و تشدیدکننده تسویف و تعویق اندازی است. به عبارتی، بر مبنای گفت‌وگوهایی که با برخی متخصصان و مشاوران اعتیاد و خود معتادان در حال بهبود انجام شد، به این باور می‌توان رسید که چنانچه یک







معتاد فرضی اگر بتواند از تسویف ناشی از مواد مخدر خلاصی یابد - به طوریکه بتواند کلیه امورات خود را به موقع انجام دهد - اعتیاد، دیگر معنایی ندارد. به عبارت دیگر، جدی‌ترین آسیبی که اعتیاد یا مصرف مواد مخدر به شخص می‌زند، همان تسویف است که فرد را به شخصیتی غیرمسئول و بی‌فایده مبدل می‌سازد.

به‌طورکلی، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دربارهٔ آسیب‌شناسی مردان و به خصوص بیماری تعویق اندازی، اشاراتی داشته و عالمان و اهل دانش را بیشتر مستعد تعویق اندازی می‌دانند. چنانکه می‌فرمایند:

جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ وَعَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

جاهلان شما به بیماری زیاده‌روی و عالمان شما به بیماری تسویف گرفتارند. (نهج‌البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ح ۲۸۳).

امام علی (علیه‌السلام)، سپس نتیجه می‌گیرند که تسویف و تعویق اندازی، هیچ ارمغانی ندارند؛ مگر انتظار، حسرت، و فقدان. ایشان بر این اعتقادند که در هر عمل نیکی، پس از آن که نسبت به نیکویی آن اطمینان حاصل شد، برای انجام آن می‌بایست تعجیل نمود و از تعویق انداختن خودداری کرد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳). مسئله تسویف یا تعویق اندازی، دارای چنان پیامد معنوی و مادی است که ائمه معصومین (علیهم‌السلام) برای تأکید بر آن، از عبارت «ایاک و التسویف» استفاده نموده‌اند که شاهدهی بر تأکید بر عدم تسویف در امور است.

### - هوا و هوس

از دیگر عوامل و متغیرهای مهم که سبب فرصت‌سوزی می‌گردد، هواهوس است، زیرا هواهوس از هیچ منطقی پیروی نمی‌کند و صرفاً تابع خوشایندهایی است که طبایع افراد می‌طلبند. هواهوس، معمولاً از میل به کسب لذت و خوشی و دوری از الم نشأت می‌گیرد. سپردن مهار و کنترل رفتار آدمی به هواهوس و آرزو، یعنی لغو یا به تعویق انداختن برنامه، نظم، پیروی از قاعده و قانون، و اولویت‌دادن به لذت؛ حتی به قیمت نادیده‌گرفتن اهداف برای لحظاتی. از همین روست که امام علی (علیه‌السلام) دربارهٔ هواپرستی و آرزواندیشی چنین می‌فرمایند:

مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَشْرَ بِأَجَلِهِ.

کسی که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای درآورد. (نهج البلاغه، ح ۱۹).  
میزان اهمیت قدرت هواوهوس در تخریب رفتار، شخصیت، هدف، و برنامه انسان را به صورت واضح و کامل می‌توان در صنعت ادبی اغراقی که امام (علیه السلام) استفاده نموده و آخرین درجه تخریب هواوهوس را در کلمات خود نشانه رفته‌اند مشاهده نموده و درک کرد. آسیب‌زایی پیروی از هواوهوس، به قدری است که امام (علیه السلام) از عبارت مرگ استفاده نموده‌اند و با این تعبیر، خواسته‌اند میزان قدرت تخریبی هواوهوس را نشان دهند. البته این به این معنا نیست که هواوهوس به لحاظ آسیب‌زایی به مرگ منجر نمی‌شود؛ بلکه برعکس، چه بسیار مرگ‌هایی که صرفاً از پی هوسی بوده‌اند. چنانکه اخبار پر است از وقایع منجر به مرگی که بدون نقشه قبلی، بلکه از پی یک هوس رخ داده‌اند. بلکه شایسته است گفته شود که ممکن است هواوهوس آسیب‌های مختلفی به دنبال داشته باشد؛ مانند اینکه فرد شغل خود را از دست بدهد، با شکست اقتصادی روبرو شود، آبرویش برود، فرصت‌های روزمره ازدواج و... را از دست بدهد، موجب دعوا و کشمکش شود، و در پاره‌ای از موارد حتی به مرگ بینجامد؛ یعنی مرگ، بدترین و آخرین درجه از قدرت تخریبی هواوهوس است و چه بسیار هوا و هوس‌هایی که به مرگ می‌انجامند.

امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

أَلَا وَ إِنِّكُمْ فِي أَيَّامِ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ، فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ؛ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ.

آگاه باشید! هم اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد. پس هر کس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و کسی که در روزهای آرزوها، پیش از فرارسیدن مرگ کوتاهی کند، زیانکار و مرگ او زیانبار است. (همان، خ ۲۸).

همچنین امام (علیه السلام) در مذمت پیروی از هواوهوس، در جای دیگر می‌فرماید:





أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ [اِثْتَانِ] اِثْتَانِ: اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اِتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ.

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هوا پرستی و آرزوهای طولانی. اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد. (همان، خ ۴۲).

این دو کلام گهربار، به‌خوبی خسارت پیروی از هواوهوس را بیان کرده و آن را موجب از بین رفتن بالاترین فرصت که عمر آدمی است، می‌دانند.

### - آرزوهای طولانی

هر انسانی آرزوهایی دارد که می‌خواهد به آنها برسد. آرزوهای آدمی غالباً از چیزهایی نشئت می‌گیرد که جزء نیازهای انسان بوده؛ اما به دلایل مختلف، انسان نتوانسته به آنها دست یابد. به همین دلیل، افراد آن را آرزو می‌کنند. آرزوهای آدمی که فقط در ساحت خیال بوده و تبدیل به رفتار و کنش نشده باشند، نقشی در زندگی انسان بازی نمی‌کنند و صرفاً در خواب و کابوس‌های فرد خود را نشان می‌دهند؛ اما برای برخی افراد، آرزو صرفاً در عالم خیال جای نداشته، بلکه به مقاصد و اهداف فرد در زندگی‌اش جهت می‌دهد که تبدیل به هدف می‌گردد؛ به‌طوری‌که گاه، حتی افراد زندگی خود را برای رسیدن به آرزوهای خود فدا می‌کنند.

امام علی (علیه‌السلام) در رابطه با آرزوها، به محکومیت آرزوهای طولانی حکم می‌کنند. امام (علیه‌السلام) در بندهای مختلف نهج‌البلاغه، به موضوع آرزوهای طولانی، به‌مثابه امری محرک و بستری در جهت آسیب‌زایی مادی و معنوی انسان، پرداخته‌اند. برای مثال، ایشان می‌فرمایند: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ».

کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است. (همان، ح ۳۶).  
 زیرا فردی که در پی آرزوهای طولانی باشد، به فراموشی مرگ و آخرت دچار گردیده، گویی برای همیشه زنده است. علاوه‌برآن، میل زیادی برای رسیدن به آرزوهای طولانی خویش دارد و برای آن که به آرزوهای خود برسد، می‌بایست از دیگران استفاده ابزاری

نماید، حقوق مردم را نادیده بگیرد، دروغ بگوید، به دیگران خیانت کند، و حتی خونی را بریزد.

نمونه آن را می‌توان در داستان فاوست اثر گوته، مثال زد که برای اینکه به آرزوهای خود دست یابد و به ناب‌ترین تجارب در حیطة دانش، قدرت، ثروت، لذت جنسی، و عشق دست یابد، روح خود را به شیطان می‌فروشد. او به تدریج، در طی طریق خود با شیطان و لذت‌بردن از همه آنچه شیطان به او می‌دهد، دست به قتل نفس، خیانت، و دست‌درازی به اموال مردم؛ حتی پیرمرد و پیرزن فقیری که یک کلبه کوچکی بیش ندارند، دست می‌زند. این همان معنای اعمال ناپسند برای آرزوهای طولانی است. (گوته، فاوست، ص ۱۸۴ - ۲۱۱).

اما آنچه به این رساله مرتبط است، ارتباط آرزوها و آرزوهای طولانی با فرصت‌سوزی است. قبلاً در بخش مربوط به عوامل فرصت‌سازی گفته شد که یکی از عوامل فرصت‌سازی، تفکر و دوراندیشی است و نیز متقابلاً عدم تحقق تفکر و دوراندیشی را از عوامل فرصت‌سوزی بیان نموده و عبارات و دیدگاه‌های امام (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه، نسبت به این موضوع آورده شد.

آنچه که فرصت را به آرزوهای طولانی ارتباط می‌دهد نیز در بحث قدرت تفکر و اندیشه، نهفته است، زیرا امام علی (علیه‌السلام) معتقدند قربانگاه اندیشه‌ها بر آرزوهاست. (نهج‌البلاغه، ح ۲۱۹). یعنی در تفکر امام (علیه‌السلام) نسبت آرزو به تفکر، نسبت سنگ به شیشه است؛ اما پرسش این است که چرا و چگونه؟ در واقع دقت در کلمات امام (علیه‌السلام)، خصوصاً خطبه ۴۲ که حاوی نکات دقیقی درمورد آرزوست، این پرسش‌ها را جواب می‌دهد. اندیشه، زمانی متقن و مستدل است که به‌واقع‌گرایی متکی بوده و به اصل حقیقت وفادار باشد؛ اما آرزو، به سبب تأثیر اساسی‌اش بر اندیشه، واقع‌گرایی تفکر را نابود می‌کند و شیشه، به‌جای نشان‌دادن آنچه فراروی انسان است، با ضربه سنگ (آرزواندیشی) شکست برداشته و واقعیات را کج و معوج نشان می‌دهد.



## - قطع رحم

رهاکردن خویشان، قطع رحم است. صلۀ رحم، یکی از دستورهای اسلامی است که به شدت در اسلام - چه قرآن و چه روایات - به آن توصیه شده است. صلۀ رحم، یعنی رابطه حسنه و مبتنی بر احترام، مهربانی، و حمایت نسبت به خانواده و اقوام نزدیک. در قرآن کریم نیز به آن سفارش شده و یا از قطع رحم نهی کرده و آن را نشانه نفاق دانسته است. چنانچه در آیه پنج سوره محمد می‌فرماید:

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ \* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ.

آیا شما منافقان اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید، باز هم امید نجات دارید؟ (محمد(۴۷): ۲۲ و ۲۳).

همچنین در آیه دیگری خداوند صلۀ رحم را جزئی از عقلانیت دانسته می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ.

عاقلان کسانی هستند که آنچه خداوند امر به پیوند آن کرده [مانند صلۀ رحم، دوستی پدر و مادر، و محبت اهل ایمان]، اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و به سختی هنگامه حساب می‌اندیشند، [در روز قیامت جایگاه نیکو دارند]. (الرعد(۱۳): ۲۱ و ۲۲).

آیات دیگر نیز همچون آیه یک سوره نساء، بدین امر تصریح می‌کند. علاوه بر آیات قرآن، روایات متعددی نیز حاوی این مضمون هستند. مضمون این روایات و تأکید بر صلۀ رحم، به حدی است که برخی از آنان صلۀ رحم را بعد از ایمان به خداوند، از مهم‌ترین دستورات دینی می‌دانند. در روایاتی از امام باقر(علیه‌السلام) نقل شده که رسول خدا فرمودند: «صله ارحام از جمله اموری است که خداوند آن را به‌مثابه بخشی از دین قرار داده است». (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰). همچنین از پیامبر روایت شده که ایشان فرمودند:

کسی که با جان و مال در راه صلۀ رحم اقدام می‌کند، خداوند او را در نامه اعمالش شهید می‌نویسد و در برابر هر قدمی که در این راه برمی‌دارد ۴۰ درجه بالاتر برده، به‌مانند



این است که با استقامت خدا را بندگی کرده است. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۶).

در سنت اسلامی، به شدت بر صلۀ رحم تأکید شده است. علاوه بر آنکه صلۀ رحم ثواب اخروی دارد، دارای نتایج و فرصت‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی نیز می‌باشد. امام علی (علیه‌السلام) نیز به مسئله صلۀ رحم به‌خاطر چشم‌انداز فرصت‌آفرینی یا فرصت‌سوزی، آن را مورد تحلیل قرار داده‌اند و چنین می‌فرمایند:

مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.

کسی که نزدیکانش را واگذارند، بیگانه او را پذیرا باشد. (نهج‌البلاغه، ح ۱۴).

در این کلام، به شکل بسیار دقیق و عالمانه، روابط اجتماعی همچون سرمایه در نظر گرفته شده است؛ همچنان که در جامعه‌شناسی، به اتصالات و روابط اجتماعی فرد با افراد دیگر، به‌سان یک سرمایه قابل تبدیل به سرمایه اقتصادی و مالی نگریسته می‌شود. (سید فیلد، سرمایه اجتماعی، ص ۲۳ - ۲۷). در نگاه امام علی (علیه‌السلام) نیز افراد به‌سان سرمایه هستند؛ یعنی هر فرد با توجه به امکان‌هایی که دارد، سرمایه است. به‌خصوص افرادی که جزو خانواده، اقوام، و نزدیکان‌اند، با توجه به نسبتی که با افراد دارند، سرمایه و فرصت به شمار می‌روند. افراد، آنچنان که می‌توانند روی حمایت اقوام و نزدیکان حساب باز کنند، نمی‌توانند روی بیگانه‌ها حساب کنند؛ بنابراین می‌بایست پیوندهای خود با اقوام را محکم کنند و فرصت‌های خوبی برای خود و دیگران بسازند. در واقع، ایجاد ارتباط و نسبت، به‌خصوص در دوران مدرن کنونی، به شکل سازنده بسیار دشوار است. علاوه بر اینکه وقتی ارتباطی ایجاد شد، آن ارتباط نیازمند ماه‌ها و سال‌ها مداومت و دوام است تا به‌اندازه کافی وسعت و عمق بگیرد تا قابل استفاده به‌عنوان سرمایه اجتماعی شود. به دلیل اینکه ارتباطات، همگی به لحاظ اعتماد اجتماعی که رکن اصلی سرمایه اجتماعی هستند، یکسان نیستند. (همان). بنابراین حتی ارتباطی که شخص با افراد خارج از حیطه خانواده و اقوام و خویشان برقرار می‌کند، در اکثر موارد نمی‌تواند به‌اندازه ارتباط قوم و خویشی و نسبی و سببی کارآمد باشد. در نتیجه، بهتر است که افراد سرمایه‌های موجود خود را قدر دانسته و در صدد توسعه آن باشند تا آنکه بخواهند به دنبال سرمایه نداشته، بروند.





امیرمؤمنان (علیه السلام) با دقتی جامعه‌شناسانه به کار ویژه اجتماعی صلۀ رحم توجه کرده و می‌فرماید: «کسی که نزدیکانش او را واگذارند، بیگانه او را پذیرا باشد.» (نهج البلاغه، ح ۱۴)

زمانی که شخص قدر اقوام و خویشان خود که منابع ارزشمندی هستند را نداند، دیگران قدر او را خواهند دانست. به چند دلیل:

- اول این علت که وقتی یکی از اعضای خانواده و فامیل، حمایتی از سوی نزدیکانش نمی‌بیند، به دنبال منابع بیگانه برای ارتباط و همکاری خواهد گشت.
- دوم این که بیگانگان، آن عضو تنها مانده را از سوی خودی‌های طرد و رها شده و در نتیجه انگیزه بالایی برای رشد و پیشرفت دارد، به خدمت می‌گیرند. به دلیل اینکه می‌دانند این فرد با این انگیزه بزرگ، حتماً به جایی می‌رسد و واقعاً سرمایه است. بیگانگان اگر قصد ضربه زدن به خانواده‌ای را داشته باشند، آن فرد نزدیک به خانواده که سرخورده است، بهترین کمک حال آنان خواهد بود، زیرا به دلیل نزدیکی به خانواده از همه اسرار و رموز آن مطلع است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره، در خطبه ۲۳ می‌فرماید:

فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَغْشَ دَنَاءَةً تَظْهَرُ، فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُغْرَى بِهَا لِثَامُ النَّاسِ  
كَأَنَّ كَالْفَالِجِ الَّذِي يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قَدَاحِهِ تُوجِبُ لَهُ الْمَغْنَمَ وَ يُرْفَعُ بِهَا عَنْهُ [بِهَا]  
الْمَغْرَمُ.

مسلمان (تا زمانی که دست به عمل پستی نزده که از آشکار شدنش شرمنده باشد و مورد سرزنش مردم پست قرار گیرد) به مسابقه دهنده‌ای می‌ماند که دوست دارد در همان آغاز مسابقه پیروز گردد تا سودی به دست آورد و ضرری متوجه او نگردد. (همان، خ ۲۳)

### نتیجه‌گیری

دنایای معاصر، دنیایی است که فرصت در آن به کالایی کم‌یاب و در مواردی نایاب بدل شده است. دنیایی که افراد، گروه‌ها، و جوامع، همه به دنبال خلق فرصت و به حداکثر رساندن فرصت‌ها برای خود هستند. برخی از کشورها، آشکارا به این فخر می‌فروشند که

برای شهروندان خود، فرصت‌های یکسانی به وجود آورده‌اند. دنیای کنونی، دنیایی است که با معیارهای مادی، بیش از هر زمانی فرصت‌های بیشتری برای برخورداری از سلامتی، بهداشت و درمان، امکان تغییر وضعیت اقتصادی و جایگاه اجتماعی، دانش و... در اختیار انسان‌ها قرار داده است؛ اما از سوی دیگر، جهانی که در آن به سر می‌بریم، بیش از هر زمانی دوران رقابت بر سر فرصت‌ها است.

در نهایت، برخی از عوامل فرصت‌سوزند که اجتناب از آنها سبب می‌گردد انسان، فرصت‌های خود برای رشد و پیشرفت را از دست ندهد که شامل موارد زیادی است؛ از جمله: خودپسندی، عدم تعقل، تسویف، هوا و هوس، آرزوهای طولانی، قطع رحم و... . انسان با دوری از عوامل فرصت‌سوز، زمینه را برای به ثمر نشستن فرصت‌ها فراهم می‌کند و با ضمیمه کردن عوامل فرصت‌ساز، به نتایج مطلوب دست می‌یابد.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۴. کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.
۵. ریتزر، جرج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۶. آتش‌پور، سید حمید و امیری، ساناز، چگونه می‌توان در محیط کار از تعلل و رزیدن جلوگیری کرد. مجله فولاد، ۴۲، ۱۳۷۸.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر الخبار عن ائمه الطهار (علیهم‌السلام)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۲ م.
۸. گوته، یوهان ولفگانگ فون، فاوست، ترجمه: محمود اعتمادزاده به‌آذین، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۵ ش.





۹. کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹ ش.

۱۰. حرعاملی، محمد ابن الحسن، تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعۀ،

قم، نشر آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.

۱۱. فیلد، سید، سرمایه اجتماعی، ترجمه: احمد رضا اصغرپور، تهران، نشر دانشگاه

فردوسی مشهد، ۱۳۸۵ ش.

